

فصلنامه علمی تاریخ‌نامه ایران بعد از اسلام، سال یازدهم، شماره بیست و پنج، زمستان ۹۹، صفحات ۱۲۳-۱۴۷

تاریخ دریافت: ۹۹/۰۱/۱۶

تاریخ پذیرش نهایی: ۹۹/۰۷/۲۳

بررسی پدیده روبه‌رشد انتظار و منجی‌گرایی (مهدویت) در عصر ایلخانان

علیرضا کریمی^۱
کبری جعفرزاده^۲

چکیده

اعتقاد به ظهور امام‌زمان، یکی از ارکان اساسی مذهب تشیع امامی است که در طول تاریخ اسلام و تشیع جریان داشته است. در دوره تسلط مغولان و تأسیس حکومت ایلخانی در ایران مسئله منجی‌گرایی (مهدویت) رشد بسزایی یافت. حضور عناصر بیگانه با مذهب غیراسلامی و مسلط شدن بر جامعه و مملکت اسلامی باعث بروز، فتنه و فساد، هرج‌ومرج، بروز جنگ‌ها، افزایش مالیات‌ها و آشفته‌گی اوضاع شد. در چنین شرایطی، مردم بیش از هر زمان دیگری، احساس نیاز به مصلحی را داشتند که با آمدنش به تمامی ظلم و جورها پایان بخشد. در این دوره، انتظار و منجی‌گرایی، بیش از عصرهای دیگر در عقاید و افکار مردم (شیعیان) و حتی غیرشیعیان رسوخ کرد. به‌طوری‌که در برخی از شهرها هر روز مردم به انتظار منجی به دروازه شهرها می‌رفتند و به انتظار امام غایب می‌نشستند. در این پژوهش علل پیدایش و رشد اندیشه منجی‌گرایی و مهدویت و پیامدهای آن از جمله بهره‌برداری قیام‌کنندگان از اندیشه منجی‌گرایی به روش توصیفی تحلیلی مورد بررسی قرار گرفته است.

واژگان کلیدی: ایلخانان، شیعیان، انتظار، منجی‌گرایی (مهدویت).

ali_karimi@tabrizau.ac.ir
jafarzadeh_k@yahoo.com

۱- دانشیار دانشگاه تبریز، تبریز، ایران (نویسنده مسئول)
۲- کارشناسی ارشد تاریخ تشیع دانشگاه تبریز، تبریز، ایران

A Study of the Growing Phenomenon of Waiting and Salvationism (Mahdism) in the Age of Ilkhans

A.R. Karimi¹

K. Jafarzadeh²

Abstract

Belief in the advent of the Imam Zaman (AS) is one of the basic pillars of the Imami Shiite religion that has flowed throughout the history of Islam and Shiism. During the Mongol domination and the establishment of the Ilkhanid government in Iran, the issue of Mahdism grew significantly. The presence of alien elements who had non-Islamic religion and their domination of the Islamic society and country caused sedition and corruption, chaos, wars, tax increases and chaos. In such circumstances, the people felt more than ever the need for a reformer who would put an end to all oppression and tyranny with his arrival. In this period, expectation and saviorism penetrated the ideas and thoughts of the people (Shiites) and even non-Shiites, more than any other age. In some cities, people went to the city gates every day waiting for a savior and waited for the absent Imam. In this study, the causes of the emergence and growth of the idea of saviorism and Mahdism and their consequences, including the use of the idea of saviorism by the insurgents have been studied in a descriptive and analytical manner.

Keywords: Ilkhans, Shiites, Waiting, Saviorism (Mahdism).

1 - Associate Professor, University of Tabriz, Tabriz, Iran (Corresponding Author)
ali_karimi@tabrizau.ac.ir

2 - Master of Shiite History, University of Tabriz, Tabriz, Iran

jafarzadeh_k@yahoo.com

مقدمه

حمله مغولان به ایران و تأسیس حکومت ایلخانی را می‌توان یکی از شگفت‌انگیزترین و پرتحرک‌ترین ادوار تاریخی ایران دانست. چراکه با از بین رفتن قدرت‌های چون خوارزمشاهیان، عباسیان و اسماعیلیان، شیعیان از این خلأ استفاده و وارد عرصه شدند و تسامح و تساهل مذهبی به‌وجودآمده علما و بزرگان شیعه را جهت رواج آیین تشیع و گسترش اندیشه مهدویت به تکاپو واداشت.

ناگفته نماند که حاکمیت مغول و ایلخانان، به خاطر تضاد فرهنگی و آئینی که با مردم مسلمان ایران داشتند خود عامل شکاف عظیمی شدند. چراکه به خاطر این تضاد، مفاهیمی را به مردم و جامعه آن زمان تحمیل می‌کردند که با ساختار فرهنگی، مذهبی، سیاسی آنان مغایر بود. آن‌ها جنگ‌های پی‌درپی راه می‌انداختند و هزینه آن را به‌زور از مردم می‌گرفتند. افزایش مالیات‌ها، تعرض به مال، نوامیس و جان مردم و حتی مقدسات مذهبی، مردم را بر آن داشت که بیندیشند دوره آخرالزمان فرارسیده است.

در واقع مردم که در خود توانایی مبارزه با حاکمیت را نداشتند دنبال منجی‌ای بودند تا بتواند آن‌ها را از دست قوم ظالم رها سازد و آنچه بر این قضیه دامن می‌زد رواج یک‌سری از روایات و احادیث مبنی بر ظهور نزدیک امام عصر بود طوری که عامه مردم باور کردند که دوره آخرالزمان فرارسیده است و تا جایی این اندیشه عمق پیدا کرد که مراسم‌های ویژه‌ای را جهت ظهور انجام می‌دادند. همچنین گسترش تصوف و تشیع و ایجاد پیوند بین این دو اندیشه، سبب قیام‌هایی گردید و مدعیان مهدویت از هر گوشه و کنار سر برآوردند.

در بررسی‌های که در مورد پیشینه این پژوهش انجام شد ما به دو منبع برخوردیم. منبع اول مقاله‌ای است با عنوان «منجی‌گرایی در عصر حاکمیت مغول‌ها در ایران» نوشته حسین ایزدی که در فصلنامه پژوهشی تاریخ اسلام منتشر شده است. این مقاله مروری دارد بر مدعیان مهدویت به‌صورت خلاصه، اما به عوامل و ریشه شکل‌گیری این قیام‌ها نپرداخته است.

دومین منبع کتابی است به قلم یعقوب آژند با عنوان قیام‌های مردمی در قرن هفتم و

هشتم هجری. نویسنده در فصل سوم این کتاب، به مهدیان در دوره میانی دنیای اسلام پرداخته است. این منبع نیز مثل مقاله ذکر شده فقط به بررسی اشخاص و مدعیان پرداخته و به علل شکل‌گیری این جنبش‌ها نپرداخته است.

در واقع این پژوهش برای نخستین بار است به این موضوع و علل رشد اندیشه مهدویت و گسترش پدیده ظهور در عصر مغولان و ایلخانان پرداخته است و از این جهات قابل توجه است.

اعتقاد به ظهور امام عصر، یکی از عواملی است که شیعیان را در برابر تمام حکومت‌های جور و ستم دستگاه‌های ظالم محافظت نمود. در واقع انتظار و منتظر بودن برای ظهور امام غایب عامل بقای جامعه تشیع در طول تاریخ بوده است. از نیمه نخست قرن اول، امواجی از این ادعاها آغاز شد سپس بسیاری از مناطق جهان اسلام را درنوردید.

اوج این جریان، بیشتر مربوط به قرن‌های ششم تا هشتم، مصادف با حمله مغولان و تأسیس حکومت ایلخانی است. یکی از موضوعات مطرح در خصوص موعودگرایی در اسلام و تشیع استفاده از مهدویت برای مقاصد گوناگون اجتماعی، سیاسی، مذهبی بود که در طول تاریخ گروه‌های زیادی از این ظرفیت برای پیشبرد اهدافشان سود جستند. در این عصر اندیشه مهدویت چنان در افکار و عقاید شیعیان قوت یافت که در برخی از شهرها هر روز مردم به استقبال امام غایب می‌شتافتند. ابن بطوطه آورده است:

«در شهر حله در نزدیکی بازار بزرگ شهر مسجدی قرار دارد که بر در آن پرده حریری آویزان است و آنجا را مشهد صاحب‌الزمان می‌خوانند. شب‌ها پس از نماز عصر صد مرد مسلح با شمشیرهای آخته پیش امیر شهر می‌روند و از او اسبی یا استری زین کرده می‌گیرند و به سوی مشهد صاحب‌الزمان روانه می‌شوند. پیشاپیش این چارپا طبل و شیپور و بوق زده می‌شود - چون به مشهد صاحب‌الزمان می‌رسند در برابر در ایستاده آواز سر می‌دهند که «بسم‌الله ای صاحب‌الزمان، بسم‌الله برآیی تا خدا به وسیله تو حق را از باطل جدا گرداند» و به همین ترتیب به نواختن بوق و شیپور و طبل ادامه می‌دهند تا اذان مغرب فرارسد» (ابن بطوطه، ۱۳۳۷: ۱۷۴). همچنین این عمل در کاشان نیز جریان داشت. بزرگان شهر هر بامداد بیرون دروازه شهر می‌رفتند و افسار اسبی را که به خوبی زین و مهار شده بود به دنبال

می‌کشیدند تا اگر امام به‌ناگاه ظاهر شود بی‌اسب نماند (پطروشفسکی، ۱۳۵۹: ۶۵) ابن‌طاووس یکی از علمای بزرگ این عصر در نامه‌ای به فرزندش محمد عنوان می‌کند: «بدان که اگر یک آیه در کتاب مقدس الهی^۱ نبود (یمحو الله ما یشاء و یثبت عنده الکتاب) هر آینه به تو از روی اطمینان خبر می‌دادم که من درک ظهور کامل آن حضرت را می‌نمایم و در ظل عنایت و حدان نعمت گسترده حضرتش داخل شدم، زیرا که این ایام، ایام ظهور آن آفتاب تابان است و هنگام زوال سختی‌ها و ناراحتی‌ها و محرومیت‌ها است» (رفیعی، ۱۳۷۷: ۸۵). محمود تارابی یکی از مدعیان مهدویت بود که در ۶۳۶ قیام کرد. مردم بخارا که از قدرت نظامی مغولان باخبر بودند و می‌دانستند که توان مقابله با آن‌ها را ندارند اما تارابی برای آرامش و خاتمه دادن به نگرانی مردم به آنان گفت: «حق تعالی ما را از غیب سلاح می‌فرستد در اثنای این از جانب شیراز بازرگانی رسید و چهل خروار شمشیر آورد. بعد از این در فتح و ظفر عوام را هیچ شک نماند و آن آدینه خطبه سلطنت به نام او خواندند.» (جوینی، ۱۳۷۸: ۸۸) و ...

در حقیقت عللی که در گسترش مسئله مهدویت و ظهور مدعیان تأثیر داشت ابتدا رشد و گسترش تشیع امامی در این عصر بود، سپس عوامل اجتماعی، سیاسی و اعتقادی در گسترش این مسئله تأثیر بسزایی داشتند.

۱- بررسی عوامل گسترش تشیع امامی در عصر مغول و ایلخانی

۱-۱- تسامح مذهبی

چنگیزخان مذهب شمنی داشت اما هیچ ملتی را بر ملت دیگر و پیروان هیچ دین را بر پیروان ادیان دیگر ترجیح نمی‌داد، دستور داده بود تا روحانیون و بزرگان دینی ملل را احترام کنند و فرمان صادر کرده بود که سرداران و پسرانش، هر جا به علما و دانایان و بزرگان دین برخوردند او را روانه خدمت چنگیز کنند (اسماعیلی، ۱۳۸۸: ۲۸). برخی از ایلخانان غیرمسلمان نیز نه‌تنها درصدد تحمیل کیش و عقیده خود به مردم نبودند بلکه برای رعایت جانب و جلب محبت مردم از منتهای موافقت و حسن سلوک با مسلمین خودداری

۱- ایشان تألیفی به نام الملاحم/الفتن دارد که به مسئله ظهور و فتنه‌ها با استناد به احادیث و روایات پرداخته است.

نمی‌کردند چنان‌که باید و که کیش عیسوی داشت و در احیای آداب این مذهب می‌کوشید نسبت به دین اسلام بدبین گردد و برای دل‌جویی از مسلمین پسر خود را به ادای نماز با ایشان می‌فرستاد (مرتضوی، ۱۳۴۱: ۶۰). در واقع دین در زندگی مغولان اهمیت ثانویه داشت و بر خلاف سایر ادیان منشأ صلح و دشمنی مغولان با یکدیگر هیچ‌موقع بر سر دین نبود بلکه بر سر مرتع و سایر عناصر مهم اقتصادی و اجتماعی بود.

۱-۲- نابودی دستگاه اسماعیلی

اسماعیلیان که قریب به یک قرن و نیم در ایران به حکومت خود ادامه می‌دادند. به علت برخی از اقدامات خود(ترور، غارت...) موجب وحشت مردمان می‌شدند. همچنین رقیبانی سخت برای شیعیان امامی بودند. این رقابت بخشی از انرژی شیعیان را در حوزه‌های اعتقادی و اجتماعی به هدر می‌داد. فقدان اسماعیلیه به شیعیان امامی فرصت و فراغت بیشتری برای گسترش مذهب تشیع امامی را داد.

۱-۳- برچیده شدن خلافت عباسیان

شیعیان حکومت عباسیان را غصبی و آنان را غاصبان حق و حقوق پیشوایان خود می‌دانستند و همواره در آرزوی برانداختن این حکومت بودند که این عمل توسط هلاکوخان انجامید؛ اما این بدان معنا نبود که شیعیان از سلطه مغولان رضایت داشتند بلکه آن‌ها اولین دشمن بزرگ خود را از پای درآورده بودند و این شرایط تازه، آزادی عمل بیشتری به آن‌ها می‌داد تا بر تعداد پیروان خود بیفزایند.

۱-۴- پذیرش مذهب تشیع توسط حکام ایلخانی

با گذشت زمان، مغولان با فرهنگ اسلامی آشنا شدند و برخی از ایلخانان مغول، اسلام و برخی از خانان نیز مذهب تشیع را پذیرفتند.

غازان با پذیرفتن اسلام توانست نسبت به خانان سابق ایلخانی تا حدی در کشور آرامشی را مستقر کند. در دوره‌ی وی نفوذ تشیع نسبت به دوره‌های قبل شدت یافت. گرچه شیعه بودن غازان مورد تردید است ولی در تمایل او به تشیع و ارادت وی به خاندان اهل‌بیت و سادات تردیدی نیست. «ایشان وقتی ماجرای جانشینی حضرت رسول^(ع) را شنید و فهمید

که در حق علی^(ع) و اولاد او ظلم و ستم شده از این مطلب آگاه شد، دست ارادت و قبول بر سینه‌بی‌گناه خود نهاد. برای قصاد و زوار سادات، دارسیاده بنا کرد» (القاشانی، ۱۳۴۸: ۹۳). «در سال سنه اثین و سبعمایه در روز آدینه در جامع بغداد علوی را در نماز به خاطر این که نماز جمعه را قضا کرده و گفته که نماز من از پس این امام روا نیست کشتند. از اقربا و انساب او جمعی سادات، استخوان سوخته را برداشته برای دادخواهی به رای غازان‌خان عرضه و خواستار قصاص شدند. غازان‌خان از این عمل در اعجاب شگفتی شد که چرا برای افزونی نماز شخصی را می‌کشند» (همان: ۹۰).

«غازان‌خان بعد از تجلی به حلیه اسلام و ایمان به نبوت، پیامبر^(ص) را دوبار در رویا یا خواب مشاهده نمود در هر دو کورت امیرالمومنین علی و سبطین در خدمت آن حضرت بودند و رسول اکرم^(ص) تعریف عترت طاهره کرد. فرمود باید نسبت به ایشان در طریق اخلاص سلوک نمائی و ابواب نیکوئی و احسان بر روی روزگار سادات بزرگوار برگشائی لاجرم محبت اهل بیت پیامبر آخرالزمان در ضمیر منیر غازانی جاگیر شده و نقبا و سادات را تعظیم و احترام تمام می‌نمود و چندین دارالسیاده بنا کرد. دستور داد تا از آب فرات نه‌ری جاری نموده به مشهد مقدس حایریه آورند و اراضی کربلا را ناصر و سیراب گردانید» (خواندمیر، ۱۳۵۳، ۳: ۱۵۹).

قدرت گرفتن تشیع در زمان الجایتو مرهون شخصیت‌های بزرگ روحانی، دیوانی و سپاهی بود. «محمد خدابنده که در این مدت میان اقرار و انکار و رغبت و نفرت و عزم و فسخ ایمان و اسلام تکاپوی و جست‌وجو می‌کرد و نمی‌توانست ترک اسلام کند. در این میان امیر ترمناس (طرمتاز) او را به مذهب تشیع دعوت می‌کند در اول سلطان عصبانی می‌شود می‌گوید ای غایر مرا رافضی می‌گردانی؟ اما امیر طرمتاز می‌گوید ای پادشاه در اسلام کسی رافضی باشد که در یاساق مغول بعد از چنگیزخان، اوروق او را قائم‌مقام او می‌داند اما مذهب سنت این که امیری را به‌جای او سزاوار می‌داند و بعد از گفتگوهای وی بدان مذهب رغبت پیدا می‌کند و همچنین سید تاج‌الدین آوجی با جمعی از ائمه شیعه به شرف بندگی پناه شاه می‌رسند و به‌اتفاق او را بر رفض تحریض و ترغیب می‌نمودند» (القاشانی، ۱۳۴۸: ۹۹).

توجه الجایتو به مذهب شیعه، علمای این مذهب را بر آن داشت که به اردوی او بیایند تا با ادله کلامی و شواهد دیگر ایمان او را محکم و راه نفوذ ائمه اهل سنت را سد نمایند. علامه حلی و پسرش فخرالمحققین که هر دو از علمای معروف شیعه‌اند با جمعی از عالمان این مذهب به خدمت الجایتو به سلطانیه رفتند و علامه حلی که از مشهورترین مصنفین فرقه اثنی‌عشریه و از علمای معروف و منقول و از شاگردان خواجه طوسی بود به رسم تحفه دو کتاب در اصول عقاید^۱ شیعه تألیف و به پیشگاه الجایتو آورد (اقبال آشتیانی، ۱۳۴۷، ۱: ۳۶۱).

«سید تاج‌الدین آوجی که در نشو و نما به مشهد علی ابن ابیطالب پیش سلطان (الجایتو) اعتبار تمام یافت و سلطان را بر مذهب شیعه تحریص می‌نمود و سلطان به تقلید او مذهب شیعه قبول کرد و به غایتی رسید که مدتی مدید نام شیخین و عثمان در خطبه ترک کردند و بر نام علی^(ع) از خلفا اختصار کرد» (همدانی، ۱۳۸۹، ۲: ۱۰۱).

۱-۵- حضور و نفوذ علمای شیعی

خواجه نصیرالدین طوسی در احیای تشیع تأثیر و نقش مهمی داشت. وی به دنبال همکاری با هولاکو، توانست خدمات ارزنده‌ای را به دنیای اسلام و تشیع عرضه نماید از جمله:

- تقویت مدارس علمیه دینی در نقاط مختلف به‌ویژه در شهر حله؛
- کمک به مؤلفان برای تألیفات در حوزه اعتقادی شیعه؛
- برگرداندن اوقاف شیعه به متولیان شیعه؛
- معرفی علما و دانشمندان و دیوانیان شیعی برای تصدی مناصب مهم؛
- آشنا کردن ایلخانان به قوانین اسلامی و مذهب تشیع و حمایت آنان از شیعیان (کریمی، ۱۳۸۹: ۱۱۸). از دیگر شخصیت‌های برجسته این دوره مطهر حلی بود. «پادشاه عراق سلطان محمد خدابنده را در زمان کفر مصاحبی بود به نام جمال‌الدین مطهر که یکی

از فقهای شیعه به شمار می‌آمد. چون این پادشاه بدین اسلام درآمد و مغولان به تبعیت از او اسلام پذیرفتند وی در مراتب تعظیم و احترام فقیه مذکور بیفزود و این فقیه مذهب تشیع را در نظر پادشاه جلوه داد. «(ابن بطوطه، ۱۳۳۷: ۱۹۶).

۱-۶- پیوند تشیع و تصوف

نکته قابل توجه در گسترش تصوف در عصر ایلخانان، عامل سیاست بود. چون با تغییر ساختار سیاسی، پیوستگی و اتحاد جامعه دچار تزلزل و نابودی شد در نتیجه در این دوره آشوب و ناامنی، خانقاه‌ها بهترین مأمن برای توده‌های مردمی محسوب می‌شدند. پیوند تشیع و تصوف به یک‌باره انجام نشد، بلکه به آرامی و در چندین مرحله این امر تحقق پذیرفت. تشیع ابتدا به دست پیشروان معنوی خود از فلسفه تأثیر پذیرفت و از حوزه علم کلام صرف بیرون رفت و در آخر با تصوف پیوستگی یافت. (شیبی، ۱۳۸۵: ۹۰) در واقع آنچه سبب شد تصوف در تشیع تأثیر بگذارد نقاط اشتراکی بود. یکی از این نقاط اشتراک در داشتن اسوه‌ها و الگوهایی بود که در هر دو نحله مطرح می‌شد. در تشیع امامان سرسلسله‌دار امامت و ولایت و اخلاق در تصوف نیز مشایخ صوفیه و بزرگان، از چنین جایگاهی برخوردار بودند. در حقیقت مفهوم ولایت یکی از مفاهیم مشترکی بود که پل انتقال تأثیر و تأثر میان تشیع و تصوف به حساب می‌آمد. در این میان، شخصیت علی^(ع) بهترین موضوع برای پیوند یادشده محسوب می‌شد. (جعفریان، ۱۳۷۸، ۳: ۲۵۲) نزدیکی آموزه‌های عرفانی و معنوی تشیع و تصوف منجر به پیوند و اتحاد محکمی گردید و این پیوند زمینه‌ساز جنبش‌ها و نهضت‌های برعلیه حاکمیت شد.

۱-۷- استقبال مغولان از شیعیان

همکاری با حکومت مغول و عدم مخالفت و دشمنی با آن باعث شد که شیعیان بتوانند مناصب متعدد کشوری و دیوانی را به دست آورند. هر فردی یا عالم شیعی که به دربار مغول راه می‌یافت شیعیان دیگری را نیز به دربار معرفی می‌کردند و این سلسله از زمان هلاکوخان و مشاور شیعی ایشان یعنی خواجه نصیرالدین طوسی آغاز شد و تا پایان عصر ایلخانی ادامه داشت (کریمی، ۱۳۹۳: ۱۸۷). برای مثال در زمان الجایتو، سید تاج‌الدین آوجی که نقش مؤثری در تغییر مذهب ایلخان داشت خود بیشتر توسط سعدالدین محمد ساوجی شیعی به

دربار الجایتو راه یافته بود. نزدیکی عالمان و دیگر عناصر شیعی به دستگاه سیاسی مغول گذشته از اینکه امکان گسترش تشیع را در بین حکومتی‌ها فراهم ساخت شرایط مطلوبی را برای رشد این مذهب در بین توده‌های جامعه تدارک دید.

۲- بررسی علل اجتماعی گسترش مسئله ظهور و مهدویت

۲-۱- ظلم و ستم حاکمیت

در حقیقت نخستین نشانه‌ای که با مشاهده آن می‌توان نزدیک شدن هر انقلابی و قیامی را پیش‌بینی کرد گسترش ظلم و ستم، فساد، تجاوز به حقوق دیگران، انواع مفاسد اجتماعی و انحرافات اخلاقی در جامعه است.

ابی‌سعید خدری روایتی از رسول خدا آورده است: «مژده می‌دهم به شما به مهدی که مبعوث می‌شود در میان امت من در وقت اختلاف مردم و تزلزل ایشان پس زمین را پر از عدل و قسط گرداند چنانکه پر از ظلم و جور شده همه اهل آسمان و اهل زمین از او راضی می‌باشند و اموال را میان مردم بالسویه (مساوی) قسمت می‌کند» (مجلسی، بی‌تا، ۱۳۶۶: ۶۱). در این دوره ظلم و ستم بیش‌ازحد متوجه مردم بود که از دست اربابان و حاکمان به تنگ آمده بودند. بازار بی‌عدالتی و فساد مقامات دولتی به اوج رسیده بود. کارهای قبیح چون (شرب خمر، ایجاد خرابات، زورگویی و دزدی و...) دایر بود. در بیشتر منابعی که در این دوره تألیف شده‌اند به این اوضاع اشاره کرده‌اند.

«بسیاری از مردم در خانه‌ها باطل کردند و در زیرزمین درهای دشوار مُمَر ساختند تا باشد که ایلچیان اختیار نکنند و همچنان دیوار می‌شکافتند و فرود می‌آمدند و ایلچیان چهارپایان را به چربیان سپردند و ایشان کس می‌فرستادند تا دیوار باغات مردم را خراب می‌کردند و چهارپایان در آنجا می‌کردند و همان روز که ایلچی از خانه برنشستی، یکی دیگر را فروآوردندی چه، همواره متواتر می‌رسیدند و در محله که ایلچی فرود آمدی، خلق آنجا به یکبارگی در زحمت و عذاب می‌افتادند چه، غلامان و نوکران ایشان از بام و در خانه‌های همسایگان درمی‌رفتند و چیزهایی که می‌دیدند برمی‌گرفتند و کبوتر و مرغان ایشان را به تیر می‌زدند و بسیاری بود که تیر بر اطفال مردم آمدی و هرچه مأكول و مشروب و جنس

علف چهارپایی یافتندی، از آن هر آفریده که بود ربودندی و خلائی در آن زحمت گرفتار و هرچند فریاد و فغان می‌داشتند، هیچ آفریده از امرا و وزرا و حکام به فریاد نمی‌رسیدند» (همدانی، ۱۳۸۹، ۲: ۱۱۰۹).

در تسلیه‌الآخوان آمده است: «در سال سته ثمانین (۶۸۰) کار وشایت و نیمیت را بازاری بس رواج و تیز بود و مطالبه مظالم بر سان روز رستاخیز، ثقات و معتمدان که به هر دفع چنین روزی باشند به سعایت و نیمیت چهره می‌گشودند و نواب و زبردستان طمع در اختیار منصوب و منوب استاد خود می‌کردند و حق مصاحبت و ممالحت دیرینه یکسو می‌نهادند. حق نان و نمک حق دین است. (مثال) بلکه برادر بر برادر و فرزند بر پدر و مادر بر فرزند بیرون می‌آمد و رعای و ادوان باحکام دیوان در معارضه و مقابله بیرون می‌آمدند. بیشتر اصحاب وشایت و مفتریان زود به مقصود رسیدند و آن جماعت که بر ایشان تقریر دادند در مطالبه مالی، ناچیز شدند و خانه‌خراب و بعضی به هزیمت التجا به مکان بعید و دور کردند و زنان و فرزندان ایشان مأسور گشتند و بعضی را به یاسا رسانیدند و ادوان قائم‌مقام ایشان شدند «کل من عاش یری مالایری» (یعنی همه آن‌ها که زندگی می‌کنند نادیدنی‌ها می‌بینند). فی‌الجمله در دار دنیا «طامه‌الکبری» (قیامت) مشاهده افتاد» (جوبنی، ۱۳۶۱: ۸۶-۸۷). در تاریخ و صاف بیان شده است: «در جمادی‌الاول سنه خمس و عشر و ستمائه بابا اغول از اوراق جوجی بود با سپاهی به خوارزم لشکر کشید و همه نواحی خوارزم را به نهب و سلب و حرق و خرق و سبی غارت و خراب کرد و مردم را به آسیب سرپنجه و رنج کشید و عذاب گوناگون رنجه داشت و از فساد و فسق و فجور هیچ باقی نگذاشت، چنان که با عفایت مستوره پیش شوهران و با دختران صالحه زاهده نزد پدران و مادران و برادران زنا و فساد آشکار می‌کرد و قریب به هفتصد کس از ائمه و اشراف و اعیان بر مناری گریخته بودند که سه راه داشتند. آتش در وی زدند و همه را پاک بسوختند، چنان که پدری جگرگوشه و نور دیده خود را از خوف سوختن از سر منار فروانداخت و بعد از فتنه و فساد و فسق و فجور و قتل و شور و آشوب با پنجاه‌هزار سر اسیر و غنایم و چهارپایان بی‌حصر و مر مراجعت نمودند» (القاشانی، ۱۳۴۸: ۱۷۳-۱۷۴).

«روزی مردی پیر از کدخدایان صاحب‌ناموس به دیوان آمد و گفت ای امرا و وزرای

حکام، روا می‌دارید که من مردی پیرم و عورتی جوان دارم و پسران من به سفرند و هریک عورتی جوان در خانه گذاشته و دختران نیز دارم و ایلچیان به خانه من فرود آمده‌اند و چون با ایلچیان در یک خانه‌ایم، من شبانه‌روز ایشان را نگاه نتوانم داشت و بیشتر مردم را همین حالت واقع است چنان‌که می‌بینم، چون تدبیر برین نمط است، تا چند سال دیگر در این شهر یک بچه حلال‌زاده به دست نیاید و تمامت ترک‌زاده و یکدس باشند» (همدانی، ۱۳۸۹، ۲: ۱۱۱۰).

«همواره در شهرهای بزرگ، زنان فاحشه را در پهلوی مساجد و خانقاهات و خانه‌های هرکس می‌نشانند و نیز کنیزکان را که از اطراف می‌آوردند چون جماعت خراباتیان به بهای موافق‌تر از دیگران می‌خرند، اکثر تجار در فروختن ایشان میل به معامله آن جماعت می‌کردند و بعضی از کنیزکان که حمیتی و قوتی داشتند، در نفس خود نمی‌خواستند که ایشان را به خرابات فروشند و با اجبار و اکراه می‌فروختند و به کار بد می‌نشانند» (همان: ۱۱۱۳) اگر مروری به تاریخ شکل‌گیری نهضت‌ها و قیام‌های این دوره داشته باشیم به این قضیه پی‌می‌بریم که بیشتر نهضت‌های شکل‌گرفته، بر اثر ظلم و ستم و فساد این قوم بوده است.

۲-۲- تخریب و ویرانی

حملات و کشتار و ویرانی‌ها در این زمان به حدی وحشت‌آور بود که مورخی چون ابن‌اثیر که خود شاهد قضایا بوده در نوشتن تاریخ این دوره اکراه داشت و آرزو می‌کرده که کاش از مادر زاده نشده و قبل از این واقعه مرده و در عدد فراموش‌شدگان معدود شده بود از بدو خلقت آدم نظیر چنین حادثه‌ای مشاهده نشده یا تاریخی که شبیه حادثه‌ای مثل این یا حتی نزدیک به این واقعه باشد. این جماعت بر هیچ‌کس رحم نکردند و زنان و مردان و کودکان را کشتند و شکم‌های حاملگان را دریدند و اطفال جنین را به قتل آوردند (اقبال آشتیانی، ۱۳۴۷: ۱۰۱). «چنگیزخان به‌وقت استخلاص ولایت‌ها و شهرهای معظم بسیار خلق ولایات با طول و عرض را چنان قتل کردند که به نادر کسی بماند» (همدانی، ۱۳۸۹، ۲: ۱۱۰۴) زمانی که مغولان به مرو (۶۱۷) وارد شدند اهالی مرو را با عیال و اموال و اطفال بین لشکریان توزیع کردند و مغولان آن بینوایان را به زشت‌ترین صورتی به قتل آوردند. بعد

شهر را سوزاندن و بنا به روایت مورخان حدوداً ۷۰۰۰۰۰ نفر از اهالی این شهر در این واقعه هلاک شدند. (اقبال آشتیانی، ۱۳۴۷: ۵۴).

در نیشابور (۶۱۸) مردم را به صحرا بردند، مردان را کشتند و زنان را به اسیری گرفتند بعد به قتل درآوردند و پانزده روز در این شهر به تفتیش منازل و انهدام عمارات مشغول شدند؛ مغولان هیچ‌کسی را باقی نگذاشتند و شهر را چنان ویران کردند که نمی‌شد در آن زراعت کرد حتی سگ و گربه آن شهر را زنده نگذاشتند. مغولان چنان این شهر را ویران کردند و هفت شبانه‌روز بر این شهر ویران آب بستند و در سراسر آن جو کاشتند و عدد مقتولین را ۱۷۴۸۰۰۰ نفر نوشته‌اند. مغولان آبادی‌های طوس را نیز ویران کردند و شهر مشهد فعلی را هم که به مناسبت مزار علی‌بن موسی‌الرضا و قبر هارون‌الرشید محل توجه مسلمین بود به غارت و انهدام دادند (همان: ۵۶-۵۷). جوینی نیز به کشتار بخارا اشاره می‌کند: «سی‌هزاردادمی در شمار آمد که کشته بودند. صغار اولاد و اولاد کبار و زنان چون سرو آزاد آن قوم برده کردند و چون شهر و قلعه از طغاه پاک شد و دیوارها و فصیل خاک گشت تمامت اهالی شهر را از مرد و زن و قبیح و حسن به صحرای نمازگاه راندند؛ ایشان را به جان بخشید جوانان و کهول را که اهلیت آن داشتند به حشر سمرقند و دبوسیه نامزد کردند و از آنجا متوجه سمرقند شد و ارباب بخارا سبب خرابی، بنات‌النحش‌وار متفرق گشتند و به دیه‌ها رفتند و یکی از بخارا پس از واقعه گریخته بود به خراسان آمده حال بخارا را از او پرسیدند گفت آمدند و کردند و سوختند و کشتند و بردند و رفتند.» (جوینی، ۱۳۷۸، ۱: ۸۳).

همچنین در این عصر بلایای طبیعی رخ داد که باعث ویرانی و تخریب شهرها شد و شیوع اخبار و احادیث در مورد این بلایا باعث شد که مردم با خود بیندیشند پایداری در برابر فرارسیدن قیامت و نزول بلای آسمانی و مشیت الهی، امری محال و تلاش بی‌بهره است. روایاتی که مردم از پیامبر^(ص) و ائمه نقل می‌کردند نقش مهمی در رواج مسئله‌ظهور و آخرالزمان داشت. برای مثال روایتی از پیامبر^(ص) است: «گروهی که صورت‌های عریض و پهن و چشمان کوچک دارند و آن‌ها را بنوقنطوره می‌گویند از دهکده حرکت می‌کنند و اهل بصره را از خانمانشان به محلی که گیاه دیرمنه می‌روید آواره خواهند نمود و عرب را به جرم پدرانشان مؤاخذه خواهند و برای عرب آسیب‌های زیادی خواهند بود از پس درندگان در

جاده‌ها عبور می‌کنند زیرا جز عده قلیلی کسی از جاده‌ها عبور نمی‌کند، بعد از آن زلزله‌هایی در بغداد به وجود می‌آید و زمین آن فرو می‌رود و بغداد از هر زمینی زودتر خراب خواهد شد» (ابن طاووس، ۱۳۵۳: ۱۲۲). در این دوره شهر بغداد چندین بار توسط زلزله و سیل ویران شد. این روایات باعث شد که مردم اعتقاد عمیقی به دوران آخرالزمان داشته باشند. «در تاریخ سنهٔ اربع و خمسین و ستمائه در آخر تابستان، سیلی عظیمی بیامد و شهر بغداد غرق شد چنان که طبقهٔ فوقانی آن‌جا در آب غرق شد و ناپدید گشت و تا مدت پنجاه روز آن سیل در آن دیار بود و در این زمان فتنه‌ای فراگیر شد و اوباش و جمریان و زناطره دست تطاول و استیلا دراز کردند و هر روز خلقی بیگناه می‌ستدند» (همدانی، ۱۳۸۹: ۶۹۸). در دوره ابوسعید، قحطی و گرسنگی و بلایای طبیعی رخ داد و علما آن را نتیجه اعمال قبیح مردم جلوه دادند.

در سال ۷۱۹ قحط و غلای شدید در آسیای صغیر و نواحی دیگر روی داد، بعد طوفان شدیدی در گرفت و تگرگی سخت بارید. ابوسعید از این بلایا به وحشت افتاد. از ائمه و علمای اسلام استمداد کرد و ائمه و علما این بلایای آسمانی را معلول رواج خمر و زنا و فحشا دانستند و محصول شومی میخانه‌ها، خرابات‌ها و طربخانه‌ها که در اغلب بلاد در جوار مساجد واقع شده بود شمردند. ابوسعید فرمان داد که در میخانه‌ها را بستند و خم‌ها را شکستند و تار چنگ و چغانه گسستند و مقرر فرمود که در هر محلت فقط یک شراب‌فروش برای رفع حاجت مسافران و غیرمسلمانان باز باشد (مرتضوی، ۱۳۵۸: ۲۳۳).

۲-۳- فقر و قحطی

این قوم تمامی شهرها، آبادی‌ها و تمامی محصولات و زمین‌های زراعی را که سر راهشان قرار داشت نابود و غارت کردند. این عمل موجب فقر و قحطی شد. از طرف دیگر کشتار مردم بیچاره باعث شد اقتصاد کشور و کشاورزی این دوره به کلی رو به نابودی رود. در واقع استیلای مغول در ایران، نوعی ازهم‌پاشیدگی و انهدام بی‌حدوحصر در پی داشت. نخستین پیامد فتوحات مغول، کاهش جمعیت، خصوصاً کاهش تعداد زحمتکشان شهرها و مملکت بود که علتش قتل‌عام، برده‌گیری و اسارت و فرار بقیه مردم از سرزمین آبا و اجدادشان و متروک ماندن مناطق بود که زمانی بیشترین جمعیت را داشتند. خراسان که بیشتر از دیگر نواحی آسیب دید و قسمت اعظم شهرها و نواحی روستایی ویران شد.

روستاییان یا کشته شدند یا خانه‌هایشان توسط مغولان با خاک یکسان گردید. قتل‌عامی وحشیانه صورت گرفت به طوری که در شهر و روستا صدکس نمانده بودند و چندان مأکول که آن چند معدود و معلول را وافی باشد نماند (پطروشفسکی و دیگران، ۱۳۶۶: ۷-۸). با از بین رفتن اراضی کشاورزی روستاییان، صدمه‌ای بزرگ به کشور وارد شد؛ چون مغولان اهل کشت و کشاورزی نبودند و سنت آن‌ها بر پایه صحرانشینی بود و همین باعث شد که بیشتر زمین‌ها بایر بمانند و محصولات تولید نشود.

در تاریخ رویان آمده است: «بعد از رحلت ابوسعید هریک از امرا به هوس پادشاهی افتادند اگر چنان‌که مشاهده کرده‌ام، نویسم، از هزار یکی نشاید که به سبب توقع امرا که دست تعدی به عراق و خراسان دراز کرده بودند به جایی رسانیدند که برزگر را مجال آن نبود که برزگری پردازد. چگونه قحطی و تنگی بادیه آمد؛ اما آن قدر معلوم است که از گرسنگی صد هزار آدمی، آدمی خوار شده بودند؛ پدر و مادر، فرزند خود را می‌خوردند و فرزندان پدر و مادر خود را می‌خوردند و بعضی که نیم‌جان بودند، چون چهارپایان در صحرا گیاه می‌خوردند و از خوردن گیاه سیر شده و گرگان از واسطه آن که مردگان بسیار خورده بودند، مردم گرسنه را به هر مقامی که درمی‌یافتند، می‌خوردند. در این حال کسی با گور کندن نپرداختند چون وحش به هر مقامی که می‌رسیدند، می‌مردند تا به وقتی که بسیار مرده به هم می‌ریختند. بعد از آن جمع می‌شدند، مردگان را در گوی یا چاه می‌ریختند. در این روزگار هزاران آدمی از گرسنگی (تلف) شدند و بسیار ولایات خراب شد و خراب ماند» (آملی، ۱۳۴۸: ۲۰۴).

۳- بررسی علل سیاسی در رشد مسئله مهدویت

۳-۱- فشار جنگ

خرانه بر اثر جنگ‌های پیاپی و ولخرجی‌های حاکمیت جدید خالی شده بود. مغولان که در سر خیال‌های دورودراز برای گسترش قلمرو داشتند همواره باعث جدال و جنگ‌ها می‌شدند. «مغولان محله به محله و سرا به سرا می‌گرفتند و تمامت خلق را می‌کشت تا تمامت شهر مسلم شد. خلایق را به صحرا راندند آنچ ارباب حرفت و صنعت بودند زیادت از صد هزار را جدا کردند و آنچ کودکان و زنان جوان بود برده کرد و با اسیری برد و باقی مردان

را بر لشکر قسمت کردند» (جوینی، ۱۳۷۸، ۱: ۱۰۰). لشکرکشی‌های مغولان و مخصوصاً هولاکوخان به بنیه مالی و زندگی مردم صدمات فراوان وارد آورد و به این سبب فرمانروایی ایلخانی به علت فقر مردم بر پایه متزلزلی قرار گرفت و جنگ‌های داخلی حاصله از آن بنیه مالی کشور را بسیار ضعیف کرد (اشپولر، ۱۳۵۱: ۲۹۸).

این فشار جنگ، مخصوصاً بعد از مرگ حاکمان ایلخانی به شدت افزایش یافت. در تاریخ رویان آمده است: «زمانی که سایه مرحمت او (ابوسعید) از روی زمین مفقود گشت، یک روز بلکه یک ساعت ایرانیان را نفسی خوشی برنیامد و دمی بی المی برنکشیدند و هنوز نایره فتنه در التهاب و اشتعال و کوکب ملک در هبوط و بال مانده است. بعد از وفات او، اطراف ممالک ایران به هم برآمد و هرکس از گوشه‌ای دستی برآوردند و سری برکشیدند و پای از اندازه گلیم خود بیرون بردند و اطراف ممالک را به قدر استعداد خود به دست فرو گرفتند» (آملی، ۱۳۴۸: ۸۴). «زمانی که روزنامه دولت ابوسعید به اتمام رسید هرج و مرج در هیجان آمد و امداد فتنه روی توران نهاد؛ به هر گوشه متعدی رایت استبداد برافراشت و به هر جانب متعدی دعوی استقلالی پیش گرفت، چنانچه امن و استقامت به سرای آخرت افتاد و انتظام و جمعیت در مجمع کواکب منحصر شد. امداد بلا متراکم و اسباب غلا متفاقم گشت؛ ارکان دولت هرکس را رای؛ همه با هم در خصم‌اندوزی چون قلم گشاده‌زبان و در کینه‌توزی از هم، چون نی بسته‌میان، نه هیچ‌یک را در خیره‌گویی از هم آزرمی و نه در فتنه‌جویی از خدای و خلق ترس و شرمی» (حافظ ابرو، ۱۳۸۰، ۱: ۴۷).

۳-۲- فشار مالیات

نظام مالیاتی ایلخانان مغول بر دوش مردم ایران سنگینی می‌کرد. این فشار در نتیجه بالا بردن نرخ مالیات‌ها و شیوه‌های دل‌بخواهی توسط مراجع قدرت بود. روستائیان از بدرفتاری رنج می‌بردند چون مغولان ضمن مهاجرت‌های دائمی خود از بیلاق به قشلاق و بالعکس، مزارع کشت‌شده و محصولات را پایمال می‌ساختند و انبارهای علوفه را غارت می‌کردند. لشکر مغول دیگر با غنایم حاصله از فتوحات خرجش تأمین نمی‌شد، از این‌رو، حقوق سربازان را نقدی یا جنسی می‌پرداختند یا حقوقشان را به نقاط معینی حواله می‌کردند و ساکنان بیچاره آن نقاط مجبور بودند که این حواله‌ها را بپردازند؛ خواه توانایی پرداخت

آن‌ها را داشته یا نداشته باشند (ساندرز، ۱۳۶۱: ۱۳۹). همچنین حکام ولایات نقش عمده‌ای در این قضیه داشتند.

«حاکمانی که در ولایات حکومت می‌کردند گاهی به بهانه ضیافت ایلچی و احياناً به علت قوللقه و علوفه برات‌دار مبلغ‌های کلی توجیه می‌کرد و بعضی از آن وجه را صرف آن طایفه نموده تتمه را برای خود می‌برد و بدین سبب در سالی ده مال بلکه بیش‌تر از رعیت مستخلص گشتی و عجزه و ضعفا در دست محصلان گرفتار بوده فریاد مظلومان از اوج آسمان درگذشتی، گفتندی که مال در ولایات باقی است بی‌قاعده کرده‌اند که وجه برات شما را نداده‌اند و کرت دیگر نشان به تأکید تمام نوشتندی که وجوه ایشان را به‌زودی وصول دهند و غدر نگویند. به این بهانه حاکم کرت بعد اخری مبلغی توجیه کردی و هر برات‌داری بیچاره را در تعذیب کشیده نهایت تشدد به جای آوردی و بنا بر آن که حکام و وزرا او اصحاب دیوان اعلی پیوستند به خدمات لایقه و تبریکات لایقه ممنون می‌ساختند اگر مظلومی بار دو رفته دادخواهی نمودی سخنش را هیچ آفریده به سمع قبول نشنودی بنابراین جهات ویرانی ولایات درجه کمال یافته بود و شرار آتش ظلم و بیداد به هر شهر و کشور تافته و رعایای بیچاره از کثرت حواله مطالبه به غایت مغموم و اصحاب علم و کمال از وصول ادرار و سیول‌غال محروم بودند» (خواندمیر، ۱۳۵۳، ۳: ۱۵۹).

رفتار مأموران معمولی دولت نیز متناسب با رفتار صاحب‌منصبان عالی‌رتبه بود و کار به جایی رسیده بود که برخی از حکام ده بار و حتی بیست‌وسه بار مالیات دام را دریافت می‌کردند. چون اجحاف مأموران از حد می‌گذشت اداره امور مالیاتی دولت فرستادگانی برای رسیدگی اعزام می‌داشتند. در چنین صورتی حاکم به‌عجله به پیشواز این فرستادگان می‌رفت و با پرداخت رشوه آنان را از رسیدگی به وضع منصرف می‌کرد (اشپولر، ۱۳۵۱: ۲۱۳). نمونه دیگر مالیات این دوره، جمع‌آوری رعایا برای بیگاری و کارهای اجباری بود که از سنگین‌ترین وظایف بر دوش مردم به شمار می‌رفت. سنگینی پذیرایی از مقامات کمتر از چیزهای دیگر نبود. بر طبق این مالیات، مردم مجبور بودند از امرا، افراد نظامی، مأمورین، همراه با اطرافیان آن‌ها پذیرایی نمایند و برایشان غذا تهیه کنند. (همان: ۶۵).

۳-۳- به دست گرفتن قدرت و حاکمیت

شیعیان مغولان را شایسته حکومت بر مسلمین نمی‌دانستند چون نه به مسائل شرعی واقف بودند و نه توانایی رسیدگی به حال مردم را داشتند و برخی خانان مغول که اسلام را پذیرفته بودند چندان آگاهی به مسائل شرعی مسلمین نداشتند و فقط مسلمان شدن آن‌ها جنبه سیاسی داشت برای این که تحت لوای این آئین، حکومت خود را مشروع جلوه دهند. وابستگان دولتی، امرا، لشکریان از هیچ عمل زشتی در حق مردم فروگذاری نکردند. در این دوره همسو شدن تشیع و تصوف که از نکات برجسته در تاریخ این دوره است، باعث ایجاد یک گروه مقاوم در برابر حکام ظالم شد. بعدها این صوفیان شیعی هستند که موفق شدند دولتی مستقل شیعی در ایران تأسیس کنند (سربداران). تنها شعاری که می‌توانست در این عصر مسلمین و به‌خصوص شیعیان را به گرد هم فراخواند همین مسئله مهدویت و برقراری عدل و داد بود.

۴- بررسی عوامل مذهبی در رشد مسئله منجی‌گرایی

۴-۱- سیمای مغولان در روایات و احادیث

ورود مغولان به سرزمین ایران و اقدامات وحشیانه‌ای که انجام دادند به حدی بود که در هیچ دوره تاریخی نمی‌توان مانند آن را آورد. این اعمال باعث شده بود که مردمان این عصر چنین بیندیشند که آخرالزمان فرارسیده است. این مسئله از جهت روان‌شناسی ملتی که باید در برابر چنان قوم نیرومند و سخت‌کوش و بی‌باکی بجنگند حایز اهمیت فراوان بود و شاید بتوان به جرئت ادعا کرد که یکی از دلایل بارز شکست ایران، شیوع این نوع اخبار و روایات سست و ناامیدکننده بود. در بادی امر مردم با خود می‌اندیشیدند که پایداری در برابر فرارسیدن قیامت و نزول بلای آسمانی و مشیت الهی، امری محال و تلاشی بیهوده است و تخریب و ویرانی و طرح نکاتی مثل این که دنیا به آخر رسیده، سبب شد که مردم به انتظار بنشینند و در صدد علاج واقعه قبل از وقوع برنایند (بیانی، ۱۳۸۷: ۳۹).

مؤلف طبقات ناصری نیز معتقد است که عصر مغولان همان قیامتی است که پیامبر (ص) آن را پیش بینی کرده است: «جماعتی از ثقات چنین روایت کرده‌اند که از مصطفی (ص) جمع

صحابه رضی‌الله‌سوال‌کردند: متى الساعة يا رسول‌الله؟ ما را اعلام فرمای که قیامت بعد از این به چندگاه باشد؟ فرمود: شش‌صد و اند سال باشد و اندی را که در زبان پارسیان است، به عربیت دو لفظ است؛ یکی نیف دوم بضع. اما لفظ بضع در قرآن به دو جای است: یکی در قصه یوسف^(ع) فلبث فی السجن بضع سنین و این هفت سال بود و دوم در سوره روم و هم من بعد غلبهم سیغلبون فی بضع سنین و این هم هفت سال بود و این لفظ نیف در عربیت داند که معنی آنست و زبان پارسی کلمه‌ایست که میان دو عقد عشرات (ده) افتد، چنانچه ده و اندی و بیست و اندی و سی و اندی، چون بر لفظ مبارک مصطفی رفت، ستمانه و نیف پس باید که ظهور علامات قیامت میان شش‌صد و اندی باشد که اول علامات قیامت، خروج ترک است. «(منهاج‌السراج، ۱۳۶۳: ۶۴۸). در برخی از روایات که از پیامبر^(ص) نقل شده، به مسئله خروج ترک اشاره شده است.

ابوهریره از حضرت محمدبن عبدالله^(ص) روایت دارد: «قیامت قیام نمی‌کند تا این که شما با گروه ترکی که دارای این صفات‌اند قتال کنید: صورت‌های آن‌ها سرخ، چشمان آن‌ها کوچک، بینی‌های آنان عریض و پهن، صورت‌های آن‌ها نظیر سپرهای آهنین عریض و پهن خواهد بود» (ابن طاووس، ۱۳۸۳: ۷۳). این وصف در نهج‌البلاغه آمده است: «گویا آنان را می‌بینم با رخسار چونان سپرهای چکش‌خورده، لباس‌هایی از دیباج و حریر پوشیده که اسب‌های اصیل را یدک می‌کشند و آن‌چنان کشتار و خون‌ریزی دارند که مجروحان از روی بدن کشتگان حرکت می‌کنند و فراریان از اسیرشدگان کمترند» (نهج‌البلاغه، خطبه ۲۸). در حدیثی از پیامبر^(ص) ذکر شده که می‌فرمایند: «قومی ترک و عریض‌صورت، کوچک‌چشم که صورتشان چون سپر خواهد بود امت مرا سه مرتبه تا جزیره‌العرب می‌رانند. در مرتبه اول از فرار نجات پیدا می‌کنند. در مرتبه دوم بعضی هلاک شده و بعضی نجات خواهند یافت. در مرتبه سوم ریشه‌کن می‌شوند. قسم به آن خدایی که جان من در دست اوست که مال‌های سواری خود را به ستون‌های مسجد مسلمین می‌بندند» (ابن طاووس، ۱۳۸۳: ۷۹). این حدیث شباهت بی‌اندازه به اقدامات مغولان دارد. این عمل مغولان را جوینی به‌وضوح بیان می‌کند:

«ائمه و معارف شهر بخارا به نزدیک چنگیزخان رفتند و چنگیزخان به مطالعه حصار و شهر در اندرون آمد و در مسجد جامع راند. در پیش مقصوره بایستاد و پسر او تولی پیاده شد

و بر بالای منبر برآمد. چنگیزخان پرسید که سرای سلطانت؟ گفتند خانه یزدانست. او نیز از اسب فرود آمد. بر دو سه پایه منبر برآمد. صنادیق مصاحف به میان صحن مسجد می‌آوردند و مصاحف را در دست و پای می‌انداختند و صندوق‌ها را آخر اسبان می‌ساخت و کاسات نیبذ پیاپی کرده و مغنیات شهری را حاضر آورده تا سماع و رقص می‌کردند و مغولان بر اصول غنای خویش آوازه‌ها برکشیده و ائمه و مشایخ سادات و علما و مجتهدان عصر بر طویله آخرسالاران به محافظت ستوران قیام نموده و امتثال حکم آن قوم را التزام کرده و بعد از یک دو ساعت چنگیزخان بر عزیمت مراجعت با بارگاه برخاست و جماعتی که آنجا بودند روان می‌شدند و اوراق قرآن در میان قاذورات لگد کوب اقدام و قوایم گشت» (جوینی، ۱۳۷۸، ۱: ۸۰-۸۱).

برخی از مورخان این دوره نیز مغولان را با قوم یاجوج و ماجوج یکی دانستند. منهاج‌سراج روایتی از ابوالحسن الهیصم بن محمد النابی آورده است. یقول روی عن النبی صلی‌الله‌علیه‌وسلم انه قال ان مقدمه خروج یاجوج و ماجوج الترتک فسادهم؛ یعنی خروج فساد ترک مقدمه خروج یاجوج و ماجوج است که ذکر شده در روایت احداث الزمان من تصنیف ابی‌عبدالله بن عبدالرحمن بن عبدالله ابی‌الیث الشیبانی، عن ابی‌هریره رضی‌الله‌عنه قال رسول‌الله صلی‌الله‌علیه‌وسلم: والذی نفسی بیده لاتقوم الساعه حتی تقاتل الترتک، صغارالعین حمرالوجوه زلف‌الانوف وجوههم کالمجان المطرقه و عن ابی‌مسعود رضی‌الله‌عنه: کانی بالترتک قد اتیکم علی براذین مخرقه‌الاذان (حتی یطاما بشط الفرات، قیل مخرقه‌الاذان) ترجمه این احادیث این باشد که مصطفی (ص) فرمود: «قیامت به پای نشود تا شما را که امت منید، مقاتله افتد با قومی ترک که از شرق بیرون آیند، به روز موئینه پوشند و در شب زیر موئینه باشند، سرخ‌رویان تنگ‌چشمان بست‌بینی، روی‌های ایشان چون سپرهای پهن و گوش‌های اسبان ایشان شکافته» (منهاج‌سراج، ۱۳۶۳: ۹۳).

در واقع نمی‌توان ادعا کرد که این فرضیات درست یا نادرست است اما این نکته لازم است بیان شود که چون مسلمانان در این عصر، اطلاعات مبهم و اندکی راجع به مغولان که برخی آن‌ها را با قوم یاجوج و ماجوج یکی دانستند، داشتند و منابع اسلامی نیز چندان آگاهی تاریخی و جغرافیایی روشنی در مورد سرزمین‌های وسیع ترکستان و شمال چین که این قوم

از آن‌جا بر پا خاستند نداده بودند؛ بنابراین در منابع اسلامی به‌عنوان قوم یاجوج و ماجوج شناخته می‌شدند. به همین دلیل است که هنگامی که حملات ویرانگر آن‌ها به جهان اسلام آغاز شد، زمینه‌های روانی و روایی زیادی برای تطبیق آن با واقعه آخرالزمانی خروج یاجوج و ماجوج وجود داشت.

۴-۲- حاکمیت بیگانه

مغولان پیرو عقیده شمنی بودند که در آن اصول معتقدات به‌طور ژ کامل مشخص نشده بود. دین آنان روی هم‌رفته از اجرای مناسک ویژه جادوگری و احضار ارواح تشکیل می‌شد. در آئین مغولی جادوگری اهمیت داشت و شمن‌ها در کنار روحانیون بودائی که از شمال چین آمده بودند، نفوذ خود را حفظ کردند. برقراری ارتباط با ارواحی که در آسمان بودند، برای زندگی روزانه مغولان، امری لازم و ضروری بود. آن‌ها به کمک این تماس درخواست‌های خود را مطرح و مشکلات خویش را حل می‌کردند. وظیفه برقراری ارتباط بر عهده روحانیون که به شمن‌ها معروف بودند داشت. کار این شمن‌ها همانند کاهنان غیبی‌گو بود. این کار به صورت‌های مختلف به‌وسیله ستارگان (دانش نجوم) انجام می‌گرفت. کار طبابت نیز در حیطه وظایف این روحانیون بود که مداوا را از راه ارتباط با ارواح، باطل کردن سحر و امثال آن‌ها می‌کردند (جعفریان، ۱۳۷۸: ۱۸). در کنار شمن‌ها، روحانیون بودایی که مورد توجه برخی حکام مغولی بود (اباقا، ارغون) و مخصوصاً لاماهای تبتی حضور فعال داشتند و فرمانروایان مغولی عبادتگاه‌های بودایی ساخته بودند و ثروت فراوان در آنجا جای داده بودند و شدت نفوذ این روحانیون در دوره ارغون به منتهای درجه خود رسید به‌طوری‌که خان مغول فقط روحانیون بودایی را به حضور می‌پذیرفت (حقیقت، ۱۳۹۰: ۲۵۸). بر این اساس تمامی مسلمین همواره مغولان را به چشم بیگانگان بی‌دین و کافر می‌دیدند که به زور اسلحه و کشتار بر آنان غلبه کرده بودند. این فاتحان در ورود خود به این سرزمین که اکثریت مردمان را مسلمانان تشکیل می‌داد مراعات برخی چیزها را نکردند. تخریب و تعطیلی مساجد، مدارس و مکان‌های مقدس که پایگاه‌های معنوی مسلمانان بود قتل علما و عرفا و... در تضعیف روحیه مردم تأثیر شایانی داشت.

در این عصر یاسا در برابر قرآن قرار گرفت و مسلمین مجبور بودند تا حدود بسیاری تابع

قوانین یاسا باشند که یک قانون غیرالهی و غیردینی محسوب می‌شد. مسلمانان معذب بودند که در برابر مغولان ملحد سجده کنند و در خدمت آنان باشند زیرا این سجده را نوعی بت‌پرستی می‌دانستند. ولی چاره‌ای نبود، آنان غالب بودند و مردم مغلوب. حکم شده بود که به‌جای کلاه معمولی و عمامه، کلاه مغولی بر سر گذارند و مسلمانان از این کار عار داشتند (بیانی، ۱۳۸۷: ۶۳).

برخی قوانینی که مغولان وضع کردند برای مسلمانان سخت و گران بود. مغولان آلوده کردن آب را ممنوع کرده بودند. «چنگیزخان احکامی وضع کرده بود که جزای بعضی از آن افعال کشتن بود. یکی از آن این بود که هر که بر کنار آب روی بشوید، چنانچه آب روی شسته او در آن آب رود، او را بکشند. گرچه این عمل بعدها منسوخ شد اما مدتی طول کشید و در این مدت مردم در رنجش و مضیقه به سر می‌بردند» (منهاج‌السراج، ۱۳۶۳: ۱۵۲). این مقررات مغولان در مورد آب، برای مسلمین که طبق دستورات دینی خود ناگزیر از شستشو (وضو، طهارت) بودند ایجاد اشکال کرد. مغولان دستور دادند که گردن گوسفند را نبرند بلکه او را نخست خفه کنند و به همین سبب مسلمانان مدتی طولانی از خوردن گوشت گوسفند صرف‌نظر کردند (اشپولر، ۱۳۵۱: ۲۴۰).

تمامی علل ذکرشده در این پژوهش (اجتماعی، سیاسی، مذهبی) هریک به‌نوبه خود در گسترش تشیع امامی و همچنین در رشد اندیشه‌ی منجی‌گرایی (مهدویت) سهم بسزایی داشتند و این عوامل باعث شد که عده‌ای چون محمود تارابی، ابوالکرام دارانی، شرف‌الدین شیرازی، ابوصالح حلی، شامی، موسی کردستانی، امیر تیمورتاش و سربداران با استفاده از این عوامل، قیام‌هایی را بر علیه حاکمیت تشکیل دهند و همچنین با استفاده از اندیشه‌ی مهدویت، مدعی امامت و نیابت امام عصر شوند و با توجه به اوضاع جامعه و رواج یک‌سری آیات و احادیث مردم به‌سوی این نهضت و قیام‌ها کشیده شدند.

نتیجه‌گیری

یکی از نکات برجسته دوره ایلخانی در ایران، رشد و گسترش مذهب تشیع امامی بود که در سایه عواملی چون تسامح مذهبی مغولان، نابودی دستگاه اسماعیلی که رقیبی برای تشیع امامی محسوب می‌شدند، برچیده شدن دستگاه خلافت عباسی، پذیرش اسلام و

مذهب تشیع توسط حکمرانان ایلخانی، حضور و نفوذ علمای شیعی، پیوند تشیع و تصوف، استقبال مغولان از شیعیان برای همکاری در دستگاه سیاسی و اداری کشور بود. همچنین در رشد و گسترش مسئله ظهور و مهدویت علل اجتماعی، سیاسی و اعتقادی نیز سهم عمده‌ای داشت.

نابسامانی اجتماعی، اقتصادی حتی اعتقادی و پیدایش چالش‌های بزرگ در نظام‌ها، گسترش فقر، ویرانی، فشار مالیات، جنگ و ستم دستگاه حاکمه همگی باعث سست شدن بنیان‌های اجتماعی گردید و مردم دچار نوعی سرخوردگی فکری، فرهنگی، اجتماعی و مذهبی شدند.

درعین‌حال، پیوند تشیع و تصوف نیز نقش مهمی را در گسترش اندیشه مهدویت ایفا کرد. علی‌رغم صوفی‌گری که پیروانش را از هرگونه دخالت در امور مادی و دنیوی منع می‌کرد، مذهب تشیع هرگونه گوشه‌گیری و سکوت را ننگ می‌دانست و این عمل صوفیان را ناپسند می‌خواند. با ترویج تشیع توسط علما و نزدیکی آموزه‌های تصوف با آموزه‌های عرفانی شیعه، پیوندی میان تصوف و تشیع پدید آمد. علما و بزرگان شیعی توانستند نظر برخی صوفیان و شیوخ را جلب و از آن به‌عنوان ابزاری برای زمینه‌سازی جنبش‌های استقلال‌طلبانه استفاده کنند.

در حقیقت زمینه ظهور مدعیان مهدویت و مطرح شدن پدیده منجی‌گرایی در عصر مغول و ایلخانی در ایران را به‌خاطر غارتگری، ظلم و ستم، نابودی شهرها و روستاها و... دانست. شیعیان نیز با توجه به آموزه‌هایشان تنها راه نجات از دست ستمگران و بیگانگان را در ظهور امام غایب جستجو می‌کردند. همچنین انتشار برخی از آیات و احادیث در مورد واقعه آخرالزمان و تشبیه آنان به مغولان باعث دامن زدن به باور مهدویت و ظهور قریب‌الوقوع امام عصر^(ع) گردید. همین امر در ظهور مدعیان مهدویت در این عصر تأثیر و سهم بسزایی داشت.

منابع

- 0 نهج البلاغه (۱۳۸۴)، ترجمه محمد دشتی، قم، انتشارات امامت.
- 0 آملی، مولانا اولیاءالله (۱۳۴۸)، تاریخ رویان، تصیح منوچهر ستوده، تهران، بنیاد فرهنگ ایران.
- 0 آیتی، عبدالمحمد (۱۳۴۶)، تحریر تاریخ وصاف، تهران، بنیاد فرهنگ ایران.
- 0 ابن بطوطه (۱۳۳۷)، سفرنامه، ترجمه محمدعلی موحد، تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
- 0 اشپولر، برتولد (۱۳۵۱)، تاریخ مغول در ایران، ترجمه محمود میرآفتاب، تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
- 0 اقبال آشتیانی، عباس (۱۳۴۷)، تاریخ مغول، ۱، تهران، امیرکبیر.
- 0 بیانی، شیرین (۱۳۷۱)، مغولان و حکومت ایلخانی در ایران، تهران، سمت.
- 0 پطروشفسکی، ای.پ. (۱۳۵۹)، تاریخ ایران (ایران در سده میانه)، سیروس ایزدی و حسین تحویلی، تهران، انتشارات دنیا.
- 0 پطروشفسکی، ای.پ.، کارل یان، جان ماسون اسمیت (۱۳۶۶)، تاریخ اجتماعی، اقتصادی ایران در دوره مغول، یعقوب آژند، تهران، انتشارات اطلاعات.
- 0 جعفریان، رسول (۱۳۷۸)، از یورش مغولان تا زوال ترکمانان، ۳، تهران، مؤسسه فرهنگ دانش و اندیشه معاصر.
- 0 جوینی، عطاملک (۱۳۶۱)، تسلیه الاخوان، تصیح عباس ماهیار، تهران، انتشارات آباد چاپ سعید نو.
- 0 جوینی، عطاملک (۱۳۷۸)، تاریخ جهانگشای، تصیح محمد قزوینی، ۱، تهران، انتشارات نقش‌قلم.
- 0 حافظ ابرو (۱۳۸۰)، زبده‌التواریخ، تعلیق سیدکمال حاج‌سیدجوادی، ۱، تهران، انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد.
- 0 حقیقت، عبدالرفیع (۱۳۹۰)، تاریخ مذهب تشیع، تهران، انتشارات کومش.

- 0 خواندمیر، غیاث‌الدین بن همادالدین حسینی (۱۳۵۳)، *حبیب‌السیرو*، تصحیح محمد دبیرسیاقی، ۳، تهران، انتشارات خیام.
- 0 رفیعی، سیدجعفر (۱۳۷۷)، *امام‌زمان و سیدبن طاووس*، قم، انتشارات یاران قائم.
- 0 ساندرز، ج.ج (۱۳۶۱)، *تاریخ فتوحات مغول*، ترجمه ابوالقاسم حالت، تهران، امیرکبیر.
- 0 سیدبن طاووس (۱۳۸۲)، *الملاحم و الفتن*، مترجم محمدجواد نجفی، تهران، انتشارات کتابفروشی اسلامیة.
- 0 شبیبی، کامل مصطفی (۱۳۸۵)، *تشیع و تصوف (تا آغاز سده دوازدهم هجری)*، ترجمه علیرضا ذکاوتی قراگوزلو، تهران، امیرکبیر.
- 0 علامه مجلسی (بی‌تا)، *بحارالانوار*، ترجمه حسن بن محمد ولی ارومیه، انتشارات جاویدان.
- 0 القاشانی، ابوالقاسم‌عبدالله‌بن محمد (۱۳۴۸)، *تاریخ الجایتو*، به اهتمام مهین همبلی، تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
- 0 کریمی، علیرضا (۱۳۸۹)، «اندیشه فلسفی خواجه نصیرالدین طوسی زمینه‌ساز نگرش نو به آینده در دوره مغولان»، *فصلنامه علمی-پژوهشی انجمن معارف اسلامی*، شماره دوم.
- 0 کریمی، علیرضا (۱۳۹۴)، «موضع شیعیان نسبت به مغولان»، *تاریخ‌نامه ایران بعد از اسلام*، شماره یازدهم.
- 0 مرتضوی، منوچهر (۱۳۵۸)، *مسائل عصر ایلخانان*، تبریز، انتشارات آگاه، چاپخانه شفق تبریز.
- 0 منهج‌السراج (۱۳۶۳)، *طبقات ناصری*، تصحیح عبدالحی حبیبی، تهران، دنیای کتاب.
- 0 همدانی، رشیدالدین فضل‌الله (۱۳۸۹)، *جامع‌التواریخ در تاریخ مغول*، به کوشش بهمن کریمی، ۲، تهران، انتشارات اقبال.